

معناشناسی واژه لعن در قرآن کریم

* سهراب مروتی

** سارا ساکی

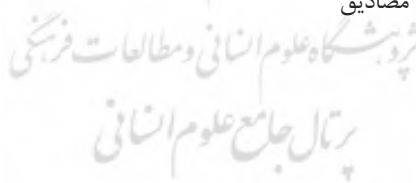
*** فرشته دارابی

چکیده

این پژوهش برآن است تا معنای واژه ی لعن را از دیدگاه لغت شناسان و مفسران بررسی نماید. در این پژوهش ضمن بررسی معنای لغوی لعن از دیدگاه لغت شناسان و مفسران، به باز شناسی مفهوم واژه لعن با واژه های هم نشین و جانشین در آیات بکار رفته می پردازد.

از جمله نتایج مهم این تحقیق آشکار شدن معانی و مصادیق متعدد این واژه در قرآن کریم و ارتباط نزدیک آن با عذاب و مصادیق عذاب و ارتباط تنگاتنگ آن با افراد موصوف به صفت کفر، شرک، نفاق است. در این مقاله قربت معنایی این واژه، با معنای واژه هایی مانند عذاب و ارتباط نزدیک لعن با مفاهیم «بهله» و «رجیم» نیز آشکار می شود.

واژه های کلیدی: لعن، عذاب، مصادیق



sohrab_morovati@yahoo.com

sarasaki87@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه ایلام.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن وحدیث، دانشگاه ایلام

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه باختر ایلام

پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۶

اصلاحات: ۱۳۹۴/۵/۱۰

دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۲

مقدمه

تبری از فروعات دین اسلام و نماد آن «لعن» می‌باشد. در دین اسلام لعن در مقابل صلوات به کار می‌رود و به نظر می‌رسد که دارای جایگاهی هم شأن صلوات باشد که بارها در قرآن کریم به کار رفته است. همان‌گونه که خداوند به هنگام رضایت از بندگان بر آنان درود و صلوات می‌فرستد، هنگام نارضایتی، خشم و غضب نیز مخلوقاتش را لعن می‌کند. لعن به معنای جدایی و دوری از رحمت است همان طور که صلوات معنای جامعی دارد که همان اراده خیر است در مقابل لعن که اراده شر است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ۹۶) در قرآن کریم شیطان (نساء/ ۱۱۷- ۱۱۸) و اقوام مختلف بشری، از سوی خداوند، ملائکه (بقره/ ۱۶۱)، گروهی از مردم (بقره/ ۱۵۹)، حضرت عیسی (ع) و حضرت داوود (ع) (مائده/ ۷۸) مورد لعن واقع شده‌اند. این اقوام که از رحمت خدا دور شده و مورد لعن قرار گرفته‌اند عبارتند از:

- کفار: وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ. «و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند)، با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد!» (بقره/ ۸۹).

- مشرکان: وَ يَعَذَّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا. «و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است!» (فتح/ ۶).

- اهل کتاب: وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ. «و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند)، با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد!» (بقره/ ۸۹).

- دروغگویان: فَمَنْ حَاخَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. «هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» (آل عمران/۶۱).

- منافقان: وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ. «خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده؛ جاودانه در آن خواهند ماند- همان برای آن ها کافی است!- و خدا آن ها را از رحمت خود دور ساخته؛ و عذاب همیشگی برای آن هاست!» (توبه/۶۸).

- قاطعان امر الهی: وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. «آن ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، لعنت برای آن هاست؛ و بدی (و مجازات) سرای آخرت!» (رعد/۲۵).

- اذیت کنندگان خدا و رسول(ص): إِنْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا. «هر آینه کسانی را که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خدا در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خوارکننده مهیا کرده است.» (أحزاب/۵۷).

- کتمان کنندگان حق: إِنْ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. «کسانی را که دلایل روشن هدایت کننده ما را، پس از آنکه در کتاب برای مردم بیانشان کرده ایم، کتمان می کنند هم خدا لعنت می کند و هم دیگر لعنت کنندگان.» (بقره/۱۵۹)

- تهمت زندگان به زنان پاکدامن: إِنْ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. «کسانی که بر آنان پاکدامن و بی خبر از فحشا و مؤمن تهمت زنا می زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برایشان عذابی است بزرگ.» (نور/۲۳)

- قاتل قاصد و عامد: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. «و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، کیفر او جهنم است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش کند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد.» (نساء/۹۳).

برخی از آن‌ها در این دنیا لعن شده‌اند، برخی هم در دنیا و آخرت. اما گروه‌هایی از جهنمیان در آخرت و در جهنم همدیگر را لعن می‌کنند و از خداوند عذابی مضاعف بر آن عذاب را برای یکدیگر از خداوند درخواست می‌کنند. این لعنت یا از طرف خداوند است یا دیگران که از خداوند می‌خواهند فلان شخص را لعنت کند چون هرگاه خداوند کسی را لعن کند از رحمتش دور می‌شود، حال که لعن اراده شر و دور کردن از رحمت از روی خشم است؛ همان‌گونه که جوادی آملی نیز اشاره می‌کند تبعید از رحمت را لعنت می‌گویند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۴)

و کسی که از رحمت پروردگار دور شد حتما عذاب خداوند بر او وارد می‌شود. (همان: ۶۵) چه در این دنیا و چه در آخرت، که لعن در این دنیا مصادیق متعددی دارد و لعن در آخرت همان دوری از رحمت خداوند متعال و وارد شدن در آتش جهنم است. حال آنکه لعن، صرفاً یک نفرین ساده و بی اثر نیست، و به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت، زیرا با بررسی آیات درمی‌یابیم که لعن خداوند و مخلوقات او اثرات فراوانی در زندگی دنیا و آخرت انسان دارد. پس باید معنای لعن را به درستی بفهمیم تا از موجبات لعن خداوند بپرهیزیم. این پژوهش در پی آن است تا مفهوم و مصادیق لعن را با توجه به واژگان هم‌نشین و جانشین، مورد واکاوی قرار داده، ارتباط معنایی آن‌ها مشخص و جایگاه معنایی این واژه را روشن سازد.

۱. مفهوم‌شناسی واژه لعن

واژه لعن در کتاب‌های لغت به معانی مختلفی ذکر شده است: در فرهنگ عمید لعن به معنای، نفرین کردن و دشنام دادن آمده است. (عمید، ۱۳۶۵: ۲۱۱) راغب اصفهانی می‌گوید: لعن به معنای طرد نمودن و دور ساختن از روی خشم است و دور ساختن کسی از رحمت خویش در دنیا و آخرت، گرفتار نمودن به عذاب و عقوبت است و اگر از ناحیه بندگان باشد، به معنای نفرین و دعا به ضرر دیگران است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۳۶ و ۱۳۷) قرشی نیز لعن را به معنای راندن و دور کردن می‌داند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۵) بر این اساس علمای لغت، «راندن، دور کردن و دور ساختن کسی از رحمت خویش» را معنای اصلی این کلمه می‌دانند.

۲. مصادیق واژه لعن در قرآن

در این بخش برای دستیابی به مفهوم صحیح این واژه بابررسی آراء مفسران در آیات متعددی که در آن‌ها واژه لعن بکار رفته، به مفاهیمی نو که مفهوم لعن را محسوس تر و قابل فهم تر می‌کند دست یافته و به معرفی آن‌ها می‌پردازیم. جوادی آملی می‌گوید: از مصادیق

لعن عذابی است که خداوند برای فرد یا گروهی خاص مقرر، و بر آنان نازل می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۵) از جمله:

۱-۲- **زشت رویی**: زشتی رویی از جمله واژگانی است که از مصادیق لعن خداوند است.

وَ اتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ.

«بعد از رفتنشان هم در دنیا لعنت و در قیامت زشت رویی نصیشان کردیم.» (قصص/۴۲)

روز قیامت روز کنار رفتن پرده ها و آشکار شدن باطن انسان ها می‌باشد. در آن روز باطن مقبوح گناهکاران در ظاهر آن ها خودنمایی و آشکار شدن باطن پلیدشان موجب رنج و عذابشان می‌شود. شیخ طبرسی در ذیل این آیه اشاره می‌کند که منظور از «مقبوحین» کسانی هستند که در این دنیا لعن های پی در پی بر آنان فرستاده شد و در روز قیامت با صورت های زشت و سیاه و چشمانی کبود محشور می‌شوند و آن ها جزء هلاک شدگانند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۸: ۲-۲۰).

هم‌چنین ابن جوزی نیز این گونه نقل می‌کند که زشت رویان روز قیامت که دارای صورت هایی سیاه و چشمانی کبود هستند آن ها مقبوحین و دورشدگان از پروردگار و رحمت او می‌باشند که ضمن لعن در این دنیا در روز قیامت نیز شامل لعنی دیگر شده‌اند که آن لعن زشتی منظر و دوری آنان از رحمت خداوند متعال می‌باشد. (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۸۵) لذا از منظر قرآن کریم قبح و زشت رویی از مصادیق لعن می‌باشد.

۲-۲- **هلاکت**: پروردگار عالم قوم فرعون را با غرق شدن بوسیله ی آب هلاک کرد. طبق

نظر مفسران لعن در این آیه اشاره به همین موضوع دارد. وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بئسَ الرَّقْدُ الْمَرْقُودُ. «انان در این جهان و روز قیامت، لعنتی بدنبال دارند؛ و چه بدعطایی است (لعن و دوری از رحمت خدا) که نصیب آسان می‌شود.» (هود/۱۱)

دوری از رحمت خداوند محرومیت از هر خیر و خوبی است و لعن او اراده ی شر است که مصادیق فراوانی دارد یکی از این مصادیق هلاکت است که خداوند قوم فرعون را با غرق شدن در آب هلاک کرد. از مجموع نظرات مفسران در ذیل این آیه به دست می‌آید که قوم فرعون در این دنیا گرفتار لعن شده‌اند و این لعن همان غرق شدن در آب بوده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۶۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۹۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۲)

۳-۲- **مسخ شدن**: از دیگر مصادیق واژه لعن «طمس وجوه» یا همان مسخ شدن است که

خداوند متعال قوم یهود را به لعنی همانند لعن اصحاب سبت که همان مسخ شدن می‌باشد، تهدید کرده است. در این آیه به آن اشاره و می‌فرمایید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بَمَا نُنزِّلْنَا

مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدُّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.

«ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم- و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست- ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که «اصحاب سبت» [گروهی از تبه‌کاران بنی اسرائیل] را دور ساختیم؛ و فرمان خدا، در هر حال انجام شدنی است!» (نساء/۴۷)

ابوالفتوح رازی در ذیل «أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ» می‌گوید: منظور از لعنی همانند لعن اصحاب سبت، تبدیل شدن به خوک و بوزینه همانند اصحاب سبت است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ج ۵: ۳۸۸) همچنین آیه ذیل نیز مؤید این مصداق می‌باشد.

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ أَفْرَادَةً وَ الْخَنَازِيرَ وَ عِبَادَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ. بگو: «آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا برتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده)، و از آن‌ها، میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده، و پرستش بت کرده‌اند؛ موقعیت و محل آن‌ها، بدتر است؛ و از راه راست، گمراه‌ترند.» (مائده/۶۰)

بیضاوی در ذیل آیه می‌نویسد: منظور یهودیانی است که به واسطه کفر و عصیان‌شان از رحمت خدا دور و بعضی از آن‌ها که اصحاب سبت بوده‌اند رابه بوزینه و بعضی از آن‌ها که اهل کفر جریان مائده ی آسمانی حضرت عیسی (ع) بوده‌اند، به میمون مسخ کرده است. همچنین اشاره شده است که تمام کسانی که مسخ شده‌اند از اصحاب سبت بوده‌اند که جوانان آن‌ها به بوزینه و پیران آن‌ها به میمون مسخ شده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۳۴) طبق آنچه که بیان گردید روشن است که واژه ی طمس یا همان مسخ می‌تواند یکی از مصادیق لعن در قرآن کریم باشد.

۲-۴- جلد: جلد در لغت به معنای پوست بدن می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۰۵) جلد از دیگر مصادیق لعن پروردگار و عذابهای دنیوی برای گناهکاران می‌باشد. إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست» (نور/۲۳)

مفسران این حد شرعی را منطبق بر معنای «لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا» در آیه ذیل دانسته‌اند. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۷: ۸۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷: ۱۱۸، ۱۱۹؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۷۲)

خداوند در این آیه به دفاع از آبروی زنان پاکدامن با ایمان برخاسته است و اعلام می‌کند علاوه بر اینکه در آخرت برای قذف کنندگان عذابی عظیم است، در دنیا نیز مورد لعن خداوند می‌باشند و صورت خارجی لعن همان حد شرعی جلد است. و لعن در این آیه بر آنست تا با وارد کردن تازیانه بر جسم فرد قذف کننده ی ملعون، هم جسم او متحمل درد و رنج و هم روحش معذب و آبرویش به مخاطره افتد، تا درس عبرتی برای دیگران و خود باشند و به آبروی بندگان مومن پروردگار تعرضی نکنند.

۲-۵- جزیه: جزیه در زبان فارسی به معنای مالیات می‌باشد. نجفی می‌گوید: خراج در اسلام به مالیاتی اطلاق می‌شود که دولت اسلامی از اهل کتاب در قبال اقامت آنان در بلاد اسلامی و مصونیت از تعرض دیگران به آنان، بر اساس قرارداد ذمه، دریافت می‌کند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱: ۲۲۷) در اسلام نیز به معنای، خراجی است که از اهل کتاب گرفته می‌شد تا در قلمرو اسلامی جان و مالشان حفظ شود و اهل کتاب به سبب اسلام نیابردنشان و حضور آنها در سرزمین اسلامی موظف به پرداخت جزیه می‌شدند. مفسران لعن در آیه ذیل را منطبق بر معنای جزیه می‌دانند. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا.» و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است. دست هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! (مائده/۶۴) در تفسیر این آیه طبرسی از حسن آورده که لعن در دنیا پرداخت جزیه و در آخرت همان دوزخ است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۰۹) در تفسیر مراغی نیز همین نظر را تایید شده است. (مراغی، ج ۶: ۱۵۳) پس می‌توان گفت که پرداخت جزیه نیز می‌تواند در فهرست مصادیق لعن قرار گیرد.

۲-۶- بنی امیه: شجره ملعونه یکی از تمثیل های زیبای قرآن است. «الملعونة» اسم مفعول از ریشه ی لعن بر وزن «مفعولة» می‌باشد. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ۷۶) گیاه ساقه دار را نیز «الشجر» گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۰۵) طریحی منظور از شجره ملعونه را بنی امیه می‌داند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۴۳)

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا. «(به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: «پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد؛ (و از وضعشان کاملاً آگاه است.) و ما آن رؤیایی

را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آن‌ها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم؛ اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید!» (إسراء/۶۰) در صحیفه سجادیه مراد از شجره ی ملعونه، دودمان بنی امیه ذکر شده است. علامه طباطبایی نیز بر همین عقیده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۹۲) همچنین طبرسی روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نقل می‌کند که فرمودند تاویل شجره ملعونه در قرآن بنی امیه است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۴: ۱۶۴) با توجه به مستندات حدیثی، و اعتقاد برخی از لغت‌شناسان و مفسران ذکر شده، بنی امیه مصداق واضح و آشکار شجره ی ملعونه می‌باشد.

۳- کاربرد واژه لعن در قرآن

واژه لعن و مشتقات آن ۳۹ بار در قرآن کریم در ۳۶ آیه، ۹ سوره مدنی و ۸ سوره همکی ذکر شده است و لعن کنندگان در قرآن به چند دسته تقسیم میشوند. خداوند ۱۸ بار خودش مستقیماً گروه‌های مختلف مخلوقاتش را به علت‌های گوناگون لعن کرده است و دو بار هم از طرف ملائکه و ناس، یک بار از طرف لاعتون و یک بار هم از زبان حضرت داود (ع) و حضرت عیسی (ع) لعن آمده است همچنین گروه‌های جهنمی نیز همدیگر را مورد لعن قرار داده‌اند. لعن در قرآن در مورد گروه‌های متعددی از اقوام بشری و شیطان بکار رفته است، از جمله ی آن‌ها لعن مشرکین، کافرین، ظالمین، یهود، قوم عاد، قوم فرعون، منافقین، اذیت‌کنندگان خدا و رسول، قاتل عامد شخص مؤمن، تهمت‌زندگان به زنان پاک‌دامن، کتمان‌کنندگان حق می‌باشد. اما در این بخش به بررسی کاربرد لعن در میان گویندگان آن در قرآن می‌پردازیم. در قرآن کریم لعن توسط افراد و گروه‌های متعددی بکار رفته است. هرکدام نیز فرد یا گروه خاصی را مورد خطاب خویش قرار داده‌اند. لعن کنندگان در قرآن مجید به چند دسته تقسیم می‌شوند. که عبارتند از:

۳-۱- دسته‌ی اول: لعن از جانب خداوند متعال نسبت به گروه‌های مختلف

در این دسته خداوند گروه‌های مختلفی را در قرآن کریم مورد لعن قرار می‌دهد که از قرار ذیل می‌باشند:

۳-۱-۱- لعن شیطان: شیطان اولین موجود شاخص لعن خداوند می‌باشد که سه بار در قرآن مورد لعن خداوند واقع شده است. «لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» «خدا او را از رحمت خویش دور ساخته؛ و او گفته است: «از بندگان تو، سهم معینی

خواهم گرفت!» (نساء/۱۱۸) لعن در این آیه به معنای دوری از رحمت و خیر می‌باشد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۰؛ طوسی ج ۳، ۳۳۲؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۶: ۱۲۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۳۶)

و با توجه به آرای دیگر مفسرین لعن الله صفت دوم برای شیطان است. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ۹۸- حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۳۶) صفت اول در آیه قبل آمده و آن «مرید» به معنای «عاری بودن از هر چیزی» است. و علت عاری بودن شیطان از هر چیزی آنست که او رانده شده از رحمت خدا است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۳۶) پس مرید نتیجه لعن می‌باشد و این باعث عاری شدن شیطان از هر چیزی شده است.

۳-۱-۲- لعن اقوام مختلف بشری: خداوند در لعن اقوام مختلف بشری بیان مخاطبینش را در اکثر آیات به جای اسم شخص، عنوان و مشخصه ی خاص آن گروه را بیان می‌کند. تا با این بیان معیار لعن برای همه ی ادوار روشن باشد. لذا در ادامه به بررسی معنای لعن در آیاتی می‌پردازیم که پروردگار عالم گروه‌های مختلف بشری را مورد لعن قرار داده است.

۳-۱-۲-۱- لعن مشرکین و منافقین: خداوند متعال تعبیر لعن را برای گروه منافقین و مشرکین به کار برده است و موضع خود را نسبت به آنان اعلام می‌کند. و به آن‌ها وعده ی عذاب، دائره ی سوء، غضب، لعن، آماده کردن جهنم و سرانجام بد را به آنان وعده می‌دهد. وَ يَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا. (و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است!) (فتح/۶) طباطبایی می‌گوید: علت مقدم شدن منافقین بر مشرکین، نشان دادن خطر بیشتر منافقین است و عذاب بیشتر آنان نسبت به مشرکین می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۹۴) هم چنان که در قرآن کریم در مورد درجه ی منافقان اینچنین آمده: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ. «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت! (بنا بر این، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانه نفاق است، بپرهیزید!)» (نساء/ ۱۴۵) مفسران بر مراد از لعن در آیه ی فوق که به معنای دوری از رحمت می‌باشد اتفاق نظر دارند. (طوسی، ج ۹: ۳۱۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳: ۱۱۷؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۵۵؛ کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۳۱۱؛ آل سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۹۵۵) قرشی اشاره می‌کند که همراهی واژه ی غضب با لعن حکایت از حتمیت عذاب بر منافقین و مشرکین دارد. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۲۲۵) لعنی که در این آیه در مورد منافقان و مشرکان به کار

رفته همراه با واژه های غضب و جهنم و عذاب در یک حوزه معنایی قرار می گیرد، و این همراهی واژگان موضع خداوند را در مورد این دو گروه اعلام و قطعیت عذاب را در مورد این دو قوم نشان می دهد.

۳-۲-۱-۲- ظالمین: خداوند افراد ظالم را سه بار در قرآن مورد لعن قرار داده است: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. «چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می بندند؟! آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می شوند، در حالی که شاهدان [پیامبران و فرشتگان] می گویند: «اینها همان ها هستند که به پروردگارشان دروغ بستند! ای لعنت خدا بر ظالمان باد!» (هود/ ۱۸) منظور از ظلم با توجه به آیه ی «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» همانا شرک، ظلم بزرگی است. «(لقمان/ ۱۳) و قسمتی از حدیث امام محمد باقر(علیه السلام) که می فرماید: «ظلمی که خدا آن را نمی آمرزد، شرک به خدا است.» (کلینی، ج ۴، ۲۱) و نظر مفسران منظور از ظلم در این آیه شرک می باشد. (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۲، ۲۲۷- واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۵۱۷ - ابن عربی ۱۴۲۲، ج ۱، ۲۹۷- بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۷۹؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۷۱) مفسران لعن بر ظالمین یا همان مشرکین را دوری از رحمتی دانند. (طوسی، ج ۵، ۴۶۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۱۸؛ نجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۵۰؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۴۷۵)

۳-۲-۱-۳- لعن منافقین و مشرکین: وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيمٌ. «خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده؛ جاودانه در آن خواهند ماند- همان برای آن ها کافی است!- و خدا آن ها را از رحمت خود دور ساخته؛ و عذاب همیشگی برای آن هاست!» (توبه / ۶۸) خداوند با وعده ی آتش جهنم و لعن و عذاب پایدار منافقین و کفار را مخاطب قرار می دهد. لعن در این آیه نیز به معنای دوری از رحمت پروردگار می باشد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۱۲؛ طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۵۴)

۳-۲-۱-۴- اذیت کنندگان خدا و رسول: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِيمًا. «آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.» (احزاب/ ۵۷) منظور از اذیت کردن خدا اذیت کردن رسول خدا (ص) می باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۰۸) طبق نظر مفسران لعن اذیت کنندگان خداوند متعال و رسول

اکرم(ص) دوری از رحمت می‌باشد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۳۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۳۴۷؛ مراغی، ج ۲۲: ۳۵)

۳-۲-۱-۵- مفسدین فی الأرض و قاطعان رحم: وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. «آن‌ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آن‌هاست؛ و بدی (و مجازات) سرای آخرت!» (رعد/۲۵) مفسران مراد از لعن را دوری از رحمت در نظر گرفته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۹۶؛ طوسی، ج ۶، ۲۴۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۵۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۲۴۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۷۵) هم چنین آیه ی زیر نیز به دوری از رحمت مفسدین و قاطعان اشاره دارد: أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ. «آن‌ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌ایشان را کر و چشم هایشان را کور کرده است!» (محمد/۲۳) مفسران مخاطب لعن این آیه را مفسدین فی الأرض و قاطعان رحم در آیه ی ذیل ذکر کرده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۲۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۲۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ۲۴۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۶۲).

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقْتَعُوا أَرْحَامَكُمْ. «آیا از شما توقع می‌رفت که اگر [از فرمان خدا برای مشارکت در دفاع] روی برتابید؛ در زمین تبهکاری کنید و از خویشاوندانتان [که در جهاد شرکت داشتند] ببرید؟» (محمد/۲۲) مفسران مراد از لعن را دوری از رحمت در نظر گرفته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۳۶؛ طوسی، ج ۹: ۳۰۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳: ۷۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۱۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ۲۴۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۷: ۱۲۰)

۳-۲-۱-۶- کتمان کنندگان حق: إِنْ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. «آن‌ها که نشانه‌های روشن و رهنمودهایی را که نازل کرده‌ایم و در کتاب برای مردم بروشنی بیان داشته‌ایم، پنهان می‌دارند، خدا و [سایر] نفرین کنندگان نفرینشان خواهند کرد.» (بقره/۱۵۹) مفسران لعن در این آیه را دوری از رحمت در نظر گرفته‌اند. (ابولفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۳۵؛ محلی جلال الدین و جلال الدین سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۷؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۶۶؛ مغنیه، ج ۱: ۴۴۶؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۸) لعن در این آیه تکرار شده همراه لعن خداوند لعن لاعنون نیز همراه آن

آمده است در بیان این علت علامه می‌فرماید: بدین دلیل است که، تا تمامی لعنت‌هایی که از هر لعنت‌کننده‌ای سر بزند متوجه کتمان‌کنندگان حق باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۷)

۳-۲-۱-۷-کافرین: کافرین عده‌ای دیگر هستند که لعن خداوند را مشمول خود ساخته‌اند. و در آیات متعددی کفر و کافرین مورد لعن واقع شده‌اند، در آیه‌ی ذیل منظور از کافرین قوم یهود است که در مدینه چشم انتظار پیامبر بودند ولی هنگام بعثت ایشان به دلیل بغی و حسد، حق را انکار و پیامبری رسول اکرم (ص) را انکارورزیدند. *وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ*. «و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند). با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد!» (بقره/۸۹) طبرسی ضمن اشاره به دوری کافران از رحمت پروردگار به مشمول غضب شدن آنان نیز تصریح می‌کند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۵۸) لعن کافران که توسط خداوند انجام گرفته به معنای دوری از رحمت می‌باشد.

۳-۲-۱-۸-ملعونین: ملعونین اسم مفعول لعن، از مشتقات لعن می‌باشد و منظور گروه‌هایی از مسلمانان هستند که خداوند از آنان به ملعون یاد کرده است: *مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا*. «و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید!» (الأحزاب/۶۱) طیب نیز این گونه آورده که آن‌ها سه طائفه مذکور در این آیه می‌باشند که می‌فرماید: *لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا*. «اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.» (الأحزاب/۶۰) یعنی منافقین، دارندگان قلب مریض، و مرجفین هستند. که اگر دست از کار خود بردارند باید از میان مسلمین آن‌ها را اخراج، دستگیر، و به بدترین نحو ممکن آن‌ها را به قتل رساند. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ۵۲۹) ملعونین مطرود شدگان از مدینه و تبعید شدگان از رحمت است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰: ۱۷۹؛ کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۳۱۹)

۳-۲- دسته ی دوم: لعن از جانب مردم به گرو های دیگر.

این لعن در چند بخش قابل توجه است:

۳-۲-۱- مردم: در قرآن کریم «ناس» جزء لعن کنندگان قرار گرفته‌اند. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كَفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» «کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آن ها خواهد بود!» (بقره/ ۱۶۱) در این جا منظور هر لعنی از هر انسانی می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۸)

۳-۲-۲- لعن پیامبران نسبت به قوم خویش: لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ «کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این به خاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می‌نمودند. (مانده/ ۷۸) در قرآن کریم به صراحت نام دو تن از پیامبران که قوم خود را مورد لعن قرار داده‌اند ذکر شده است. مفسران در ذیل تفسیر این آیه بر این نظر متفق اند که قوم حضرت داود (ع) پس از لعن به بوزینه تبدیل شدند و قوم حضرت عیسی (ع) به خوک مسخ شدند. (طوسی، ج ۳: ۶۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۳۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۳۹)

۳-۲-۳- لعن زوجین نسبت به هم: لعان، از جمله احکام فقهی میان زوجین است و در اصطلاح فقهی عبارتست از مباحله کردن زوجین برای اثبات ادعای خود راجع به زنا یا انکار فرزند، که با لفظ و شرایط مخصوص نزد حاکم صورت می‌پذیرد. (جبعی عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۱۸۱) از کاربرد های واژه لعن، در دین اسلام قاعده ی لعان است که جزء احکام اسلامی و از قوانین مجازات اسلامی است و این آیه به آن اشاره دارد: وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. « و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد» (نور/ ۷) محقق حلی می‌گوید: قرآن کریم «لعان» را برای افرادی مطرح کرده که در صورت نسبت دادن «زنا» و بارداری نامشروع از ناحیه ی مردان به همسرانشان، بتوانند با این شیوه ادعای خود را اثبات کرده و حد قذف را از خود بردارند. (محقق حلی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۱) آیت الله بهجت نیز در این مورد می‌گوید: از حکمت‌های تشریح لعان این است که زن بتواند این نسبت را با لعان از خود دور کند؛ لذا در زن مشهور به زنا گفته‌اند، لعان تحقق نمی‌یابد؛ زیرا او حرمت و آبرویی برای خودش باقی نگذاشته است. کیفیت لعان این‌گونه است که مرد چهار بار خدا را شاهد می‌گیرد که در نسبت دادن زنا و در نفی ولد، راست گو است و بعد از چهار مرتبه شهادت، این لعن را بگوید: لعنت خدا بر من اگر دروغگو باشم. در مقابل، زن بعد از فراغ مرد از شهادت و لعن

بر دروغ گو، چهار مرتبه می گوید: که مرد در این نسبتی که به او می دهد دروغ گو است و بعد از آن این جمله را می گوید: لعنت خدا بر من اگر مرد راستگو باشد. (بهبخت، ۱۴۲۶، ج ۴: ۲۷۴)

۳-۲-۴- گروه های اهل جهنم: از جمله آیاتی که سخن از لعن گروه های اهل جهنم

دارد آیه ی ذیل می باشد.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ. «(خداوند به آن ها) می گوید: در صفت گروه های مشابه خود از جن و انس در آتش وارد شوید!» هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند؛ تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: «خداوند! اینها بودند که ما را گمراه ساختند؛ پس کیفر آن ها را از آتش دو برابر کن! (کیفری برای گمراهیشان، و کیفری بخاطر گمراه ساختن ما.)» می فرماید: «برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است؛ ولی نمی دانید! (چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوای مردم نداشتند.)» (الأعراف / ۳۸)

۳-۳- دسته ی سوم: لعن از جانب ملائکه نسبت به انسان ها: أولئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَّيْهِمْ

لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ... «(کیفر آن ها، این است که لعن (و طرد) خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آن هاست.» (آل عمران/ ۸۷) لعن فرشتگان نفرینی است که از خداوند متعال عذاب و دوری از رحمت را درخواست می دارند. (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷۹)

۴- حوزه معنایی لعن بر محور هم نشینی

در بررسی های انجام گرفته در زمینه ی ارتباط معنایی لعن با واژگان دیگر به این رویداد پی بردیم ، واژه هایی که در بیشتر آیاتی هم نشین لعن شده اند با لعن رابطه ای تنگاتنگ دارند . آن ها یا مسبب لعن و یا از پیامد های آن هستند. می توان واژه های هم نشین را به دو گروه تقسیم کرد.

۴-۱- گروه اول: واژه های هستند که در حوزه ی معنایی خویش اعمال و افعالی رادر بر

می گیرند که موجبات لعن را فراهم می آورند.

۴-۱-۱- لعن و کفر: یکی از واژه های زمینه ساز لعن ، کفر می باشد، در آیات متعددی کفر

همراه و هم نشین لعن شده است. راغب می گوید: معنای لغوی کفر، پوشش و پوشاندن است.

ومردم عرب، به واسطه اینکه شب اشیاء را می‌پوشاند و پنهان می‌کند و کشاورز که بر زمین بذر می‌پاشد و بذرها را در آن پنهان می‌سازد کافر می‌گویند. (راغب، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۰)

قرشی می‌گوید: کفر نعمت، ترک شکر نعمت است، و بزرگترین کفر انکار وحدانیت خدا یا دین یا نبوت است. (قرشی، ج ۶: ۱۲۳) و این انکار و ناسپاسی منجر به لعن خداوند می‌شود همانطور که میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا» «خداوند کافران را لعنت کرده (از رحمت‌های خود در آخرت دور داشته) و برای آن‌ها آتش فروزانی آماده نموده است.» (أحزاب/۶۴) و این از جمله آیاتی است که کافران را به طور مطلق مورد لعن قرار داده است. و کفر کافر زمینه ساز و علت لعن خداوند شده است. و مشخص می‌شود کفر با لعن رابطه ای نزدیک دارد زیرا متصف شدن هر بنده ای به صفت کفر سبب قهر و لعن خداوند می‌شود.

۴-۲- گروه دوم: واژگانی هستند از پیامدهای لعن، که در شناخت مفهوم وپی بردن ما به معنای لعن کمک می‌کنند.

۴-۲-۱- لعن و عذاب: واژه عذاب در اصل به معنای منع و عذاب را از آن جهت عذاب می‌گویند که از راحتی و آسایش منع و آنرا از بین می‌برد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۰۹) این از جمله واژگانی است که علاوه بر کاربرد آن در حوزه جانشینی، چندین بار هم، هم‌نشین لعن شده است. این واژه از واژه‌های هشدار دهنده است و در هر آیه ای که بیاید باید با دقت بیشتری در آن آیات تأمل کرد تا علت آن عذاب را بشناسیم و از آن دوری کنیم. ب توجه به اینکه این واژه بسیار در قرآن ذکر شده اما در آیات هدف بررسی ما واژه عذاب پنج بار همراه صفات، عظیم، مقیم، و مهین هم نشین لعن شده است. و بر این اساس هرگاه کسی مستحق لعن و، مورد لعن خداوند قرار گرفت باید بداند که هر لحظه عذاب خداوند او را در برمی گیرد. وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. «و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.» (نساء/ ۹۳) طبرسی می‌نویسد که لعن و عذاب عظیم مجازات قاتل عامد مومن می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۳۰۰) جوادی آملی نیز در بیان ارتباط لعن و عذاب، لعن خداوند را همان عذاب نازل بر ملعون می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۴۷) واژه عذاب با هم نشینی در این آیه در مقام توصیف کیفیت لعن و بیان گر اثر و نتیجه ی لعن می‌باشد. قاتل عامد مومن نیز ملعونی است که عذاب بر او نازل می‌شود و نه تنها خداوند بر او خشم می‌گیرد بلکه ضمن لعن او، عظیم بودن عذاب را به او هشدار می‌دهد.

۴-۲-۲- لعن و قساوت قلب: در مفهوم قلب، ابن منظور با استناد به این آیه: *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ*. «در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد.» (ق/۳۷) می‌گوید قلب همان عقل است. (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۶۸۷) ابن اثیر در «النهاية» و ابن فارس در «مقائیس اللغة» می‌گویند: به بُعد خالص و شریف هر چیزی، قلب آن چیز گفته می‌شود. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۴: ۹۶؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۷) پس به نفس و روح انسان هم که بُعد خالص و حقیقی انسان است، می‌توان قلب گفت. منظور از قلب نیز، همان عقل، روح و قدرت تفکر و تعقل است. راغب اصفهانی نیز در توضیح واژه ی «القَسْوَةُ» از ریشه ی «قسو» می‌گوید: اصلش از عبارت: *حجرٌ قَاسٍ* - سنگ سخت - گرفته شده، و به معنای سنگ دلی و سخت دلی می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج: ۴: ۱۹۳)

در آیه ی دیگر خداوند بعد از لعن اشاره به قاسیه قرار دادن قلوب پیمان شکنان دارد: *فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ*. «ولی به خاطر پیمان شکنی، آن ها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آن ها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آن ها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آن ها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!» (مائده/۱۳)

واحدی نیشابوری در معنای «*قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً*» به سختی و خشکی قلب و خالی شدن ایمان از آن اشاره دارد. (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۳۱۲) بغدادی هم ضمن این که لعن را دوری از رحمت دانسته، عبارت «*جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً*» را متضاد نرمی و محبت گرفته، یعنی قلب آن ها سخت و خشک است. (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج: ۲، ۲۳) علامه نیز قاسیان قلب را کسانی می‌داند که در برابر حق سر سخت هستند و گویی قلب آنان بویی از خشوع، رقت و رحمت نبرده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۵، ۳۹۱) با توجه به سیاق آیه و نظرات مفسران می‌توان در رابطه با هم نشینی لعن و قلب قاسی این چنین گفت که هرگاه خداوند کسی را از رحمت خویش دور می‌کند در واقع حقیقت وجودش، روحش و قدرت تعقل فرد را از رحمت دور می‌کند و این امر که بعد از لعن پروردگار واقع می‌شود موجب رفتن نرمی، رحمت و رقت از قلب و روح انسان می‌شود. این امر نیز موجب سلب توفیق تفکر، تعقل و تصمیم گیری صحیح در دین می‌شود روح و قلبشان مانند سنگ نفوذ ناپذیر، توفیق هدایت از آن ها گرفته می‌شود

به حدی که احساسات پاک انسانی را از دست می‌دهند و گناه بر گناه می‌افزایند و این سختی قلب و فکرشان آن‌ها را روز به روز از رحمت خدا دورتر می‌کند.

۵- حوزه معنایی لعن بر محور جانشینی

آشکار کردن رابطه‌ی جانشینی و قرار گرفتن واژگان در یک حوزه‌ی معنایی امکان پذیر نیست مگر اینکه ارتباط آن واژگان در یک دایره معنایی از طرق استعاره، تشابه معنایی و ترادف آشکار شود. (ساکي، ۱۳۹۲، ش ۱۷: ۱۴۸)

بر همین اساس در بررسی‌های انجام شده ارتباط واژگانی در جایگاه جانشینی با لعن به خوبی آشکار شد. که شرح آنان به ترتیب ذیل می‌باشد:

۵-۱- لعن و عذاب: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.** «کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آن‌ها خواهد بود!» (بقره/ ۱۶۱)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يَنْظُرُونَ. «همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند؛ نه در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود، و نه مهلتی خواهند داشت!» (بقره/ ۱۶۲)

این آیه توصیف لعن خداوند در آیه قبل است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۳) با توجه به سیاق آیات قرآن و آیه ذکر شده، عذاب از اوصاف لعن و هدف و نتیجه لعن خداوند است و خداوند در این آیه خبر از عاقبت کتمان کنندگان حق را می‌دهد که بر کفر خویش اصرار و در همان حال مرده‌اند، لذا همراه با لعن، خبر از خلود آنان در لعن می‌دهد. که همان خلود در عذاب است. همچنین مفسران لعنت را همان عذاب در نظر گرفته‌اند. و هدف از لعن را ایجاب عذاب دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۳۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۹۴) هم چنین سمرقندی تأکید می‌کند عذاب آن چیزی است که با لعنت واجب می‌شود. (سمرقندی، ج ۱: ۸۲) با توجه به سیاق آیات و واکاوی نظر مفسران، معلوم می‌شود که بین لعن و عذاب رابطه‌ای علی و معلولی، صفت و موصوفی و ترادف معنایی وجود دارد. واژه عذاب نیز در حوزه‌ی جانشینی با واژه لعن تغییر عمده‌ای در معنا ایجاد نمی‌کند و می‌توان گفت که در حوزه جانشینی لعن قرار می‌گیرد و این امر موجب آشکار شدن رابطه‌ی بسیار نزدیک عذاب در دایره‌ی معنایی واژه‌ی کانونی لعن شده است.

۵-۲- لعن و «بهل»: در بیان ارتباط لعن و «بهل» از نظر اهل لغت و مفسرین به بیان طریحی و علامه اشاره می‌کنیم که هر دو ملاعنه و مباحله را که مصادر واژه‌های لعن و بهل

هستند به یک معنا در نظر گرفته‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳:

۳۵۱) آیه ی زیر که بیانگر واقعه تاریخی مباهله است بیانگر این ارتباط معنایی است:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» «هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» (آل عمران/۶۱).

این آیه که به آیه مباهله شهرت دارد به یکی از مهم ترین وقایع تاریخ اسلام اشاره دارد که پیامبر (ص) طی نامه‌ای ساکنان مسیحی نجران را به آیین اسلام دعوت کرد. آن ها حاضر به پذیرفتن اسلام نشدند و نمایندگان خود را به مدینه فرستادند. در نتیجه مذاکرات نمایندگان مسیحی با پیامبر (ص)، دلایل و برهان های رسول اکرم (ص) نمایندگان مسیحی را قانع نکرد و سخنان حضرت (ص) را رد کردند به همین دلیل پیامبر (ص) آنان را به امر خدا به مباهله دعوت کرد.

مکارم شیرازی ذیل آیه می‌نویسد: منظور از مباهله آشکار شدن تأثیر خارجی لعن در ظاهر می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۵۸۰) که برای اثر خارجی لعن و نفرین معنایی جز هلاکت به ذهن متبادر نمی‌شود. در معنای «بِهله» علاوه بر تضرع در دعا و درخواست هلاکت، مفسرین بر این باورند که بهل و لعن مترادف هستند. (طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۸۹؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۴۷؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۵۵) با توجه به بیانات ذکر شده واژه ی «بِهله» به حوزه جانشینی معنایی لعن وارد می‌شود، بنابراین منظور از مباهله تنها جمع شدن افراد با هدف نفرین کردن نیست، بلکه منظور، موثر واقع شدن لعن و گرفتار شدن دروغگویان به عذاب است.

۵-۳- لعن و رجیم: راغب می‌نویسد: «رجیم» از ریشه «رجم» به معنای سنگ انداختن، و از معنایی استعاری آن طرد کردن و راندن از خیر و خوبی می‌باشد. (راغب، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۳) نظر دیگر لغویون نیز بر این است که واژه ی رجیم به همان معنای ملعون می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۲۲۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۶۸؛ خلیل بن احمد، ج ۶: ۱۱۹) پس بین دو واژه ی «لعنت» در آیه (حجر/۳۵) و واژه «رجیم» در (حجر/۳۴) مترادف معنایی وجود دارد: «قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فِتْنَةً رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» فرمود: «از

صف آن‌ها [فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده‌ای (از درگاه ما). و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود! (حجر/۳۵، ۳۴)

مفسران نیز به ترادف و انطباق معنایی این دو واژه اتفاق نظر دارند. (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۴۲۹؛ طبری ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۲۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۳۴۱؛ زمخشری ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۷۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۲۳؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۹۱؛ ابوالسعود، محمد بن محمد، ج ۵: ۷۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۱۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۲۳۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۷۶) با استناد به نظر مفسران و برخی از لغت‌شناسان بین دو واژه ذکر شده ترادف و تطابق معنایی وجود دارد حال با وجود این قرابت معنایی واژه رجیم به دایره ی معنایی لعن وارد شده و می‌توان آنرا از واژگان جانشین لعن معرفی کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

معنای اصطلاحی لعن در قرآن گسترده‌تر از معنای لغوی آن است. کاربردی‌ترین و گسترده‌ترین معنای لعن دوری از رحمت می‌باشد که اهل لغت نیز به آن اشاره داشته‌اند. با بررسی‌های انجام شده روشن شد که این واژه دارای معانی دیگری از جمله عذاب، بهله، و رجیم می‌باشد و با این واژگان در حوزه ی معنایی جانشینی قرار می‌گیرد که واژه ی عذاب مهم‌ترین و نزدیک‌ترین واژه به لعن می‌باشد.

در مواردی نیز معنای لعن تنها در دایره لغوی خود باقی نمی‌ماند بلکه هدف آن بیان مصادیقی از عذاب، چون جلد، جزیه، قساوت قلب، مسخ شدن، غرق شدن، و زشت رویی است. این مصادیق در قرآن مفهوم لعن را محسوس‌تر و نزدیک‌تر به اذهان می‌کند. در این میان واژه ی عذاب همه ی معانی مصادیق لعن در دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد زیرا هدایت نشدن، مسخ، جزیه، جلد، هلاکت، آتش جهنم، همه اینها برای مخلوق گناهکار خالق در نهایت عذاب و رنج است چون از رحمت خداوند دور شده و مستحق عذاب شده‌اند.

هم‌نشینی این واژه نیز همراه با واژگانی چون کفر، عذاب، شیطان، شرک، نفاق، به نزدیکی ارتباط این صفات رذیله با قهر خداوند و لعن او اشاره دارد و آن‌ها را در یک دایره ی معنایی قرار می‌دهد. هدف از ذکر این واژه در قرآن بیان قهر و غضب خداوند است که خداوند با لعن شیطان و برخی از اقوام بشری آن‌ها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور ساخته است و با توجه به محور هم‌نشینی در آیات، مصداق لعن این گروه‌ها در آخرت، عذاب و آتش جهنم است و در دنیا هدایت نشدن است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر(۱۴۰۸ق) تیسیرالکریم الرحمن، مکتبه النهضه العربیه، چاپ دوم، بیروت.
۳. آلوسی، سید محمود(۱۴۱۵) روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت.
۴. ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)التسهیل لعلوم التنزیل، به تحقیق: عبدالله خالدی، دارالأرقم بن ابی الارقم، چاپ اول بیروت.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی(۱۴۲۲ق) زادالمسیر فی علم التفسیر، دارالکتب العربی، بیروت.
۶. ابن عربی، محمد بن علی،(۱۴۲۲ق) تفسیر ابن عربی، دارأحیاء التراث العربی، بیروت.
۷. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب(۱۴۲۲ق) المحررالوجیز فی تفسیرالکتاب العزیز، به تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۰۴ق) لسان العرب، دار الفکر، بیروت.
۹. ابوالفتح رازی، حسین بن علی(۱۴۰۸ق) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، چاپ اول، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۰. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد(۱۳۶۷ش) النهایه فیغریب الحدیث و الاثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۱. احمد بن فارس(۱۴۰۴ق) معجم المقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۱۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان(۱۴۲۳ق) تفسیر مقاتل بن سلیمان، دارالإحیاء التراث، بیروت
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر(۱۴۱۸ق) انوارتنزیل و اسرارالتاویل، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد،(۱۴۱۵) لباب التأویل فی معانی التنزیل، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۵. بهجت، محمد تقی(۱۴۲۶ق) جامع المسائل، دفتر معظم له، قم.
۱۶. ثقفی تهرانی، محمد(۱۳۹۸ق) تفسیر روان جاوید، انتشارات برهان، تهران.
۱۷. ثعلبی نیشابوری(۱۴۲۲ق) ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیرالقرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. جبعی عاملی(شهید ثانی)، زین الدین؛(۱۴۰۳ق) الروضه البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تحقیق محمد کلانتر، چاپ دوم،(ابراهیم صالحی حاجی آبادی/پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، احیاءالتراث العربی، بیروت.
۱۹. حسینی جرجانی(۱۴۰۴ق)، آیات الأحکام، سیدامیرابوالفتح، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سراپی، نوید، تهران.

۲۰. حسینی، شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد (۱۳۶۳ ش)، تفسیر اثنی عشر، انتشارات میقات، تهران
۲۱. حقی بروسی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت دارالفکر.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش)، مفردات ألفاظ القرآن، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه، مرتضوی، چاپ دوم، تهران.
۲۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت
۲۴. ساکی، سارا، مروتی، سهراب (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، معناشناسی واژه ی ذکر در قرآن کریم، مجله ی آموزه های قرآنی، ۱۳۹۲، ش ۱۷: ۱۴۸
۲۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ ق) الجدید فی تفسیر القرآن المجید، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۲۶. شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، مکتبه الألفین، کویت.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، فرهنگ اسلامی، قم.
۲۸. صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸)، الجدول فی اعراب القرآن، چاپ چهارم، دارالرشید مؤسسه الإیمان، دمشق، بیروت.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ ش) ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بتحقیق رضاستوده، فراهانی، تهران
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، ناشر مرتضوی، تهران.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، بتحقیق احمد قصیر عاملی، چاپ اول داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۴. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸) اطبیب البیان فی تفسیر القرآن اسلام، انتشارات اسلام، تهران.
۳۵. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳ ق) الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، بتحقیق مالک محمودی، دارالقرآن کریم، قم.
۳۶. عمید، حسن (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی، چاپخانه سپهر، تهران.
۳۷. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹ ق) کتاب العین، محقق: مخزومی، مهدی/ سامرائی، ابراهیم، گرد آورنده آل عصفور، محسن، نشر هجرت، قم.
۳۸. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق)، تفسیر من وحی القرآن، دارالملک للطباعة و النشر، چاپ دوم، بیروت.
۳۹. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیه، تهران.

۴۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لاحکام القرآن**، ناصر خسرو، تهران.
۴۱. قمی، مشهدی محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقیق حسین درگاهی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۴۲. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۷۳ ق) **خلاصه المنهج**، تحقیق ابوالحسن شعرانی، اسلامیة، تهران.
۴۳. کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ ق) **زبدۀ التفاسیر**، بنیاد معارف اسلامی، قم.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸) **تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)**، مترجم: اردکانی، محمدعلی، دارالحديث، قم.
۴۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۰ ق)، **المختصر النافع**، الدراسات الاسلامیة فی موسسة البعثة، چاپ سوم، (ابراهیم صالحی حاجی آبادی/پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، طهران.
۴۶. محلی جلال الدین و جلال الدین سیوطی (۱۴۱۶ ق)، **تفسیر جلالین**، مؤسسه ی النور للمطبوعات، چاپ اول، بیروت.
۴۷. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا) **تفسیر المراغی**، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت
۴۸. مغنیه، محمد جواد، موسی دانش (۱۳۷۸ش) **ترجمه تفسیر کاشف**، موسسه بوستان کتاب، قم
۴۹. مفضل الله سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق)، **تفسیر من وحی القرآن**، ناشر دارالملاک للطباعة وللنشر، بیروت.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، **ترجمه قرآن**، دارالقرآن کریم، قم.
۵۱. مبینی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، **کشف الأسرار و عدة الأبرار**، تحقیق علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران
۵۲. نجفی جواهری، محمد حسن بن باقر (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، دارالکتب الإسلامیة، تهران، (کتابخانه مدرسه فقاہت)
۵۳. نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹) **الفواتح الإلهیة و الماتح الغیبیة**، دار رکابی للنشر، مصر.